### جلسه 21

چهار‌‌شنبه - 18/12/۹۵

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به قمار بود. رسیدیم به قسم سوم که لعب به غیر آلات قمار هست همراه با بردوباخت مالی.

بحث این بود که صاحب جواهر فرمود دلیلی بر حرمت لعب به غیر آلات قمار و لو همراه با رهان نداریم، فقط حرام وضعی است، ‌یعنی مالک آن رهان نمی‌شود آن شخصی که غالب بشود در این قماربازی اما این‌که فعلش حرام باشد و فاسق بشود، نخیر، فاسق نمی‌شود. چون معلوم نیست قمار صادق باشد بر آن، شاید قمار لعب به آلات معدة قمار باشد نه لعب به مطلق آلات مع الرهان.

در جواب از این فرمایش صاحب جواهر گفته شده که این اخذ الشیء فی تعریف نفسه می‌‌شود که بگویید قمار یعنی لعب به آلات قمار. شما می‌‌خواهید مثلا بازی بیلیارد همراه با بردوباخت داشته باشید، تا این بیلیارد آلة القمار نشود بازی با او قمار نیست و تا بازی با او قمار نباشد آلة القمار نمی‌شود. این‌که دور می‌‌شود. برای این‌که بخواهید بازی بیلیارد مصداق لعب به آلات قمار بشود باید اول این بیلیارد آلة القمار بشود تا بازی با آن بشود قمار و تا بازی با آن مصداق قمار نشود خب بیلیارد آلة القمار نمی‌شود. خب این‌که شد دور.

این اشکال، وارد نیست. این اشکال لفظی است. ممکن است کسانی که مثل مرحوم شیخ که اشکال می‌‌کنند وفاقا لصاحب الجواهر در صدق قمار بگویند قمار بازی با بردوباخت است با آلاتی که متعارف است بازی با آن با بردوباخت. اللعب مع الرهان بآلات تعارف اللعب بها مع الرهان. کجایش دور است؟ این بازی بیلیارد روز اول قمار بازی نباشد و لو با بردوباخت اما وقتی مشتری زیاد پیدا کرد، ‌متعارف شد بازی با آن همراه با بردوباخت مالی، آن روز می‌‌شود این بیلیارد آلة القمار. آلت بردوباخت مالی است، آلتی است که بطور متعارف با آن بردوباخت مالی می‌‌شود و او بشود بازی با آن مصداق قماربازی. اما بازی با چیزهایی که عرفا متعارف نیست که با آن بردوباخت مالی بکنند مصداق قمار نباشد، این‌که اشکالی ندارد.

بله، ممکن است شما ادعای وجدان عرفی بکنید، ‌بگویید قمار مثل قتل است، چه جور در قتل اخذ نشده است کشتن یک شخص با آلات قتل و لو یک سنگ بزند به گیج‌گاه شخصی و او را بکشد می‌‌گویند قتله، تقامر متفاهم عرفی این است که بازی با بردوباخت کرد و عرف در او آلت قمار را اخذ نکرده. و لکن این یک مصادره وجدانیه است. واقع مطلب این است که ما برای‌مان واضح نیست که و لو بازی هم صدق کند بر بردوباخت مالی در غیر آلات قمار، اما برای ما واضح نیست که عرف بگوید یتقامران، قماربازی می‌‌کند. با ماشین مسابقه می‌‌دهند، ‌هر کس تندتر برود، ‌هر کس بهتر ویراژ بدهد، بیشتر بوق بزند، این برنده است، خب لعب است دیگه اما به آلات قمار نیست. عرف می‌‌گوید این‌ها قماربازی می‌‌کنند؟ برای ما واضح نیست. بله، اگر یک چیز جدیدی است مسانخ با آلات قمار، ورق‌بازی قمار است، این‌ها به جای ورق‌بازی مثلا فرض کنید کارتون، کارت، سکه، آوردند ابزار قمار قرار دادند، سنخش همان سنخ آلات قمار است. این را ما بعید نمی‌دانیم عرف بگوید قمار. ولی اگر از سنخ آلات قمار نبود یک سنخ جدیدی است، واضح نیست که عرف بگوید قمار.

[سؤال: ... جواب] اگر از سنخ آلات قمار نباشد... گردو را نمی‌دانیم، ولی اگر از سنخ آلات قمار نباشد، حداقل باطلاقه نمی‌توانیم بگوییم صرف بردوباخت مالی و لو مصداق بازی باشد این قمار است.

مرحوم استاد فرمودند اگر بازی صدق کند، ما تشخیص‌مان این است که این قمار است. ولی اگر بازی صدق نکند، ما هم می‌‌گوییم قمار صادق نیست.

مرحوم استاد تفصیل دادند. فرمودند که مثلا گاهی تعبیر به لعب نمی‌کنند، همین بلیط بخت‌آزمایی، ایشان فرمودند خلاصه از شما چه پنهان ما نمی‌توانیم حرام تکلیفی است. چرا؟ برای این‌که کسی که بلیط بخت‌آزمایی می‌‌خرد نمی‌گویند قماربازی می‌‌کند. قماربازی در مورد لعب است. دو نفر با هم مسابقه می‌‌دهند هر کس بهتر بنویسد، هر کس بهتر رانندگی کند، هر کس بهتر آهنگری کند، جایزه دارد، ‌عرف به این نمی‌گوید قماربازی. باید در موردش لعب صدق بکند. ایشان معتقدند که قمار اللعب مع الرهان است و لو بغیر آلات القمار. اصلا مفهوم قمار در آن ایشان می‌‌گوید اخذ شده.

و این هم مطلب خوبی است. واقعا عرف به خرید و فروش بلیط بخت‌آزمایی قمار نمی‌گوید. حالا چرا بزرگان ما حرام می‌‌دانستند؟ البته برخی معتقد بودند که قمار صادق است و در قمار لعب اخذ نشده است و لکن برخی دیگر معتقد بودند که عوض نداریم در مقابل این خرید بلیط، خود بلیط که چیزی نیست که بخواهید شما بخرید، این بلیط سند است برای آن شماره، آن شماره رمزی و می‌‌خواهید در واقع آن شماره‌ای را که قرعه‌کشی می‌‌شود و جایزه به نام او تعیین می‌‌شود به دست بیاورید، این مشکلش فقد معوض است.

حالا ما وارد بحث بلیط بخت‌آزمایی نمی‌شویم که بحث مستقلی دارد، ان شاء الله بحث می‌‌کنیم.

مرحوم آقای خوئی بر خلاف نظر استاد که بلیط بخت‌آزمایی را مصداق قمار نمی‌دانند چون لعب نمی‌دانند ایشان فرمود لااشکال در حرمت بلیط بخت‌آزمایی، این مصداق قمار است و در قمار نه لعب معتبر است و نه این‌که آن شیئی که مورد بردوباخت مالی است آلات قمار باشد.

این مطلب عرض کردم برای ما واضح نیست.

پس عرفا صدق قمار بر مطلق لعب به غیر آلات قمار و لو با بردوباخت، صدقش محرز نیست فضلا از جایی که لعب صدق نکند که مرحوم استاد هم فرمودند ما هم اینجا را قمار نمی‌دانیم.

اما سایر ادله بر حرمت تکلیفیه لعب به غیر آلات قمار یا به تعبیر دیگر مراهنه، بردوباخت مالی بر غیر آلات قمار، دلیل دیگر بر حرمت تکلیفی آن، آیات و روایاتی است که مطرح شده.

آیه‌ای که مطرح شده، این است که امام فرمودند که لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض منکم.

ایشان فرمودند که ظاهر این است که أکل کنایه است از تحصیل مال به باطل، پس معنای آیه این می‌‌شود: لایجوز تحصیل المال بالاسباب الباطلة که یکی از اسباب باطله قمار است. یعنی قرارداد بردوباخت مال است و لو در غیر آلات قمار. چون شکی نیست که بردوباخت مالی و لو در غیر آلات قمار سبب باطل است. لاسبْق یا لاسبَق الا فی خفّ او نصل او حافر. وقتی این‌جور شد آیه شریفه هم می‌‌گوید تحصیل نکنید مال را به سبب باطل و این ظاهر است در حکم تکلیفی.

و لذا ایشان می‌‌فرمایند که در روایت هم داریم صحیحه زیاد بن عیسی لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل امام فرمود کان قریش یقامر باهله و ماله فنهاهم الله عن ذلک، خب این ظاهرش این است که خداوند از خود قماربازی نهی کرد نه از مصرف کردن آن مال بعد از بردوباخت. نهاهم الله عن ذلک یعنی از خود این فعل.

این فرمایش امام انصافا خلاف ظاهر است. ظاهر لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل ارشاد به عدم تملک مال به سبب باطل عرفی است. چون أکل مراد یعنی تملک، استیلاء. می‌‌گویند زمین‌خواری. می‌‌گویند مال مردم، خوردن ندارد. حالا ممکن است فرش مردم را برده در منزل پهن کرده. می‌‌گوید آقا! مال یتیم خوردن ندارد، این فرش مال یتیم است. خب این یعنی استیلاء بر مال غیر. لاتأکلوا امواکم بینکم بالباطل یعنی استیلاء پیدا نکنید بر مال دیگران به سبب باطل مگر تجارت باشد.

[سؤال: ... جواب] نهی از استیلاء است. ارشاد است به این‌که مالک نمی‌شوید.

و اگر هم بگویید نهی تکلیفی، نهی تکلیفی است از استیلاء چون استیلاء هم مصداق غصب است. استیلاء پیدا نکنید بر مال دیگران به سبب باطل چون این استیلاء‌ مصداق غصب است، اگر تکلیف هم باشد نهی تکلیفی است از استیلاء چون مصداق غصب است.

و اگر ارشاد باشد، ‌ارشاد است به حکم وضعی این‌که مالک نمی‌شوید مال مردم را به سبب باطل و اگر هم بگویید نهی تکلیفی است نهی تکلیفی است از استیلاء که مصداق غصب است. و اگر احراز کنیم رضای طرف مقابل را خب مصداق غصب چون نمی‌شود، دیگر حرام تکلیفی نیست.

علی کلام فی ذلک که فقط اشاره می‌‌کنم که امام قدس سره فرمودند در معاملات فاسده مثل این‌که غرری است بیع، مالیت ندارد مبیع، اینجا بیع باطل است، ‌ولی به عنوان این‌که ثمن این ما لیس بمال هست، ‌حرام نیست اما معاملات محرمه مثل ثمن الخمر، ‌مثل اجر الزانیة، ‌ثمن المغنیة، قمار، بما هو هو حرام است و لو طرف مقابل راضی است. و الا اکثر این زانیه‌ها که پول می‌‌گیرند از زانی، زانی با جان و دل پول می‌‌دهد. می‌‌گوید زحمتش دادیم، بالاخره پول می‌‌دهد. این‌هایی که آوازخوان‌ها را دعوت می‌‌کنند مجالس عروسی، با جان و دل پول در پاکت می‌‌گذارد چندین برابر پولی که به آقایان اهل منبر به زور می‌‌دهد، می‌‌دهد به این آوازه‌خوان. طیب نفس دارد. اما به عنوان اجر المغنیة، به عنوان ثمن الزانیة. امام فرمودند این حرام اندر حرام است. راضی است؟ باشد. ثمن المغنیة سحت، اجرا الزانیة سحت.

[سؤال: ... جواب] ثمن الکلب سحت، اشکال ندارد. تکثیر مثال می‌‌کنید؟ حالا این یک بحثی است که ظاهرا از مختصات نظر امام است.

این هم در نظر داشته باشید که لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل اگر طرف مقابل طیب نفس دارد که به عنوان ثمن می‌‌دهد، باز مشهور و لو می‌‌گویند دیگه غصب نیست، ‌طرف رضای مستقل دارد مثل این‌هایی که ربا می‌‌دهند، ‌آقای سیستانی هم می‌‌گویند این بانک‌های خصوصی چون مالک هستند صاحبان بانک، ‌مثل بانک‌های دولتی نیست که ایشان می‌‌گوید که مجهول المالک است و امرش به ید حاکم شرع است، بانک‌های خصوصی مالکین‌شان اشخاص هستند. حالا شما پول می‌‌گذارید در این بانک خصوصی او هم و لو فکر می‌‌کند که شرط شده است اصلا شرط هم می‌‌کنید، کار حرامی هم بکنید شرط بکنید که به ما سود بده، اگر می‌‌خواهید کار حرام نباشد شرط نکنید ولی حالا اگر کسی شرط کند آقای سیستانی فرمودند عیب ندارد. این‌ها راضی هستند و لو بخاطر این‌که کارشان پیش برود، بانک خصوصی‌شان تعطیل نشود مردم بیاورند پول بگذارند به امید سود، راضی هستند که سود بدهند. آقای سیستانی می‌‌گویند اشکال ندارد. طیب نفس دارد سود را بگیرد.

امام می‌‌فرماید حرام است چون این ربا است و لو طیب نفس دارد.

خب حالا این بحثی است که در قمار هم ایشان نظرش همین است. این را در نظر داشته باشید بعدا دنبال می‌‌کنیم.

حالا لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل پس ظهور ندارد در این‌که این تحصیل مال یعنی این قرارداد بردوباخت یا این بازی بردوباخت در غیر آلات قمار خود این حرام تکلیفی است، همچون ظهوری ندارد. و الا لازمه‌اش این است که هر سبب باطلی، بیع غرری، حرام باشد تکلیفا، چون تحصیل مال است به سبب باطل. و یا ما لامالیة له مثل خنافس و دیدان، ‌فروشش، خب این باید بگوییم حرام تکلیفی است و این عرفی نیست.

پس این فرمایش امام تمام نیست.

اما روایاتی که استدلال شده به این‌ها بر حرمت لعب به غیر آلات قمار مع الرهان.

حالا قبل از این‌که باز به روایات بپردازیم در ذهنم آمد آیه دومی هم هست استدلال شده، دیگه ناقص نگذاریم.

بعضی‌ها استدلال کردند: انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر. گفتند العلة تعمم. بازی با بردوباخت مالی سبب عداوت و بغضاء است بین طرفین و علت حرمت قمار این ذکر شده و این در غیر آلات قمار هم هست.

به نظر می‌‌رسد که این استدلال هم تمام نباشد. انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر الله فهل انتم منتهون، خب علتش فقط اثاره عداوت و بغضاء نیست، صد عن ذکر الله هم هست. و قطعا اثاره عداوت و بغضاء تمام العلة نیست. برای این‌که خیلی جاها اصلا عداوت و بغضایی تشکیل نمی‌شود. قطعا حکمت است و تمام الحکمة هم که نیست، جزء الحکمة است. شک هم بکنیم در این‌که آیا جزء الحکمة است یا تمام الحکمة یا تمام العلة، نمی‌توانیم تعدی کنیم.

آیه سومی هم که ممکن استدلال شود آن را هم بگوییم، جمله و الازلام است. انما الخمر و المیسر و الازلام. گفته شده و الازلام این بود دیگه که مثلا فرض کنید که، حالا یک مثالش این است که یک شتری را که می‌‌خریدند شریکی ده نفر، نحر می‌‌کردند تکه تکه می‌‌کردند، بعد تیر می‌‌انداخت هر کسی، به هر قسمت می‌‌خورد آن را بر می‌‌داشت برای خودش، حالا شانس یکی می‌‌زد ران شتر گیرش می‌‌آمد، یکی دیگه سر شتر گیرش می‌‌آمد می‌‌گفت عجب شانس مزخرفی ما داریم. لعب به آلات قمار که نبود که ولی قرآن فرمود انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه. پس دیگه شبیه بردوباخت مالی به غیر آلات قمار شد.

[سؤال: ... جواب] چون آلات قمار نیست که این، شتر است این. ... می‌‌دانم، رجس است چون یک نوع بردوباخت مالی است با این تیراندازی و به هدف خوردن که... می‌‌دانم، ‌تیر، خود این تیرانداختن از آلات قمار است؟ ... اگر این‌طور است که شما می‌‌گویید خود این مجموع این‌که یک شتری را نحر کنند، ده قسمت کنند، قسمت کوچک و بزرگ، بگویند هر کدام تیر به دست بگیرید تیر بزنید شانس هر کدام آمد، قسمت جزء بزرگ یا جزء کوچک، دیگه شانسی است، بگویید مجموعا این خصوصیات باعث می‌‌شود قمار صدق کند، خب این‌جوری همان حرف مستدل می‌‌شود، می‌‌گوید پس جاهای دیگه هم همین‌جوری است. خب این‌هایی که مسابقه می‌‌دهند سر رانندگی، ‌سر خطاطی آن‌ها هم آخرش یک پولی تعیین می‌‌کنند هر کی تندتر برد، هر کی بهتر نوشت، بعد بگویید او هم قمار است.

حالا ما در این جهت با شما موافقیم. انصافا تنقیح مناط مشکل است. ما چه می‌‌دانیم شاید ازلام یک عملی بود مفاسد اجتماعی داشت در عرف جاهلیت، شارع گفته رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه، ما چه جور تعدی کنیم به موارد دیگر. تعدی انصافا مشکل است. تنقیح مناط تا به ظهور عرفی در مثالیت بر نگردد کار سختی است. بله اگر خطاب ظهور عرفی در مثالیت داشت، رجل شک بین الثلاث و الاربع، ظهورش این است که یعنی انسان شک بین الثلاث و الاربع حرفی نداریم. اما ازلام که ظهور در مثالیت ندارد برای مطلق بردوباخت مالی و لو به غیر آلات قمار. تنقیح مناط کار مشکلی است.

پس این سه آیه استدلال به آن مشکل شد.

اما روایات: روایات مختلفی مطرح شده. مرحوم شیخ تمسک کرده برای حرمت تکلیفیه لعب به رهان در غیر آلات قمار به روایت یاسر خادم: سألته عن المیسر قال التفل من کل شیء و التفل ما یخرج بین المتراهنین من الدرهم و غیره. روایت یاسر خادم می‌‌گوید میسر که حرام شده در قرآن تفل‌ از هر چیزی است. تفل چیست؟ تفل آن مالی است که بین المتراهنین خارج می‌‌شود یعنی آن بردوباخت مالی که می‌‌شود او میسر است. نگفت آلات قمار؛ مطلق است.

روایت دوم معتبره معمر بن خلاد: کل شیء قومر علیه فهو میسر. کل شیء قومر علیه اطلاق دارد تعارف القمار به یا قومر علیه به نحو قضیه اتفاقیه، زید و عمرو قامرا علیه صدق می‌‌کند کل شیء قومر علیه.

انصاف این است: استدلال به این دو روایت تمام نیست. اما روایت یاسر خادم ظاهرش این است که آن مال میسر است، ‌ما یخرج بین المتراهنین من الدرهم میسر، خب ما حرفی نداریم او میسر است، از آن مال اجتناب کنید، آن مال، خوردن ندارد اما آن مسابقه هم حرام است؟ آن مال خوردن ندارد که بعد از مسابقه ماشین آن شخصی که تندتر رفت آن مال را گرفت آن مال خوردن ندارد اما این مسابقه ماشین‌سواری هم انجام دادن ندارد؟ از روایت این استفاده نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب] بالاخره روایت که تطبیق کرد گفت ما یخرج بین المتراهنین. ... خمر من عمل الشیطان است یعنی چی. انما الخمر و المیسر... چرا؟ اگر می‌‌گویید شرب خمر من عمل الشیطان است با این‌که روایت داریم شیطان به قابیل یاد داد ساختن خمر را و خود خمر عمل شیطان است حالا اگر می‌‌گویید شرب خمر عمل شیطان است بگویید لعب به آلات قمار عمل شیطان است. ... بهر حال تطبیق تعبدی شد یا اخذ میسر، اخذ این مال عمل شیطان است. اخذ این مال. وقتی میسر شد مال، اخذ این مال عمل شیطان است. آن پول را نگیر آن کار عمل شیطان است شیطان دارد می‌‌گوید حیف است از این پول نگیر اما کی می‌‌گوید شیطان می‌‌گوید تند نرو، خوشنویسی نکن در حال مسابقه خوشنویسی؟ هذا اول الکلام.

اما معتبره معمر بن خلاد: کل ما قومره علیه فهو میسر، آن قومر علیه پول است. قومر علیه نگفت کل لعب میسر، کل لعب مع الرهان میسر، نگفت کل لعب مع الرهان میسر گفت کل ما قومر علیه فهو میسر، آن پولی که بابت او می‌‌خواهید قمار کنید او میسر است، از او اجتناب کنید اما خود لعب، این هم حرام تکلیفی است؟ از پول اجتناب می‌‌کنیم، آن پول را نمی‌گیریم برای این‌که لذت ببریم بازی همراه با قراداد بردوباخت است اما نیتم این است که بعد از این‌که پیروز شدم هر چی می‌‌گوید خب بیا این مبلغ را به تو بدهم، المؤمن اذا وعد وفی، خب ما صد هزار تومان شما برنده شدی بدهیم ما می‌‌گوییم نه فعلا باشد، پول را نمی‌گیریم اما خود این لذت دارد که با قرارداد بردوباخت مالی بازی کنیم، دل طرف را بسوزیم، به چه دلیل حرام تکلیفی است؟ کل شی قومر فهو میسر، حرام بر آن صد هزار تومان شد، آن صد هزار تومان میسر است، خب نمی‌گیریم.

[سؤال: ... جواب] نگفت کل ما قومر به. بر فرض کل ما قومر به باشد ظهور ندارد در قومر به اتفاقا. قومر به عرفا. ... چرا؟ ... آقا! ماشین مگر قومر به است؟ ... قومر علیه که آن پول است. قومر به آن آلات است، کی می‌‌گوید ماشین ما قومر به است؟ ما قومر به یعنی آلات قمار.

اما روایت سوم: روایت سوم که عمده دلیل بزرگان ما از جمله شیخ اعظم، مرحوم آقای خوئی، امام، مرحوم استاد، هست این روایت است که: ان الملائکة لتنفر عند الرهان و تلعن صاحبه ما خلا الحافر و الخفّ و الریش و النصل و قد سابق رسول الله صلی الله علیه و آله اسامة و اجری الخیل

راجع به این روایت گفته می‌‌شود که ظاهر این‌که ملائکه هنگام رهان، بردوباخت مالی قهر می‌‌کنند، نفر می‌‌کنند، کوچ می‌‌کنند و لعن می‌‌کنند صاحبش را، این دلیل بر حرمت این فعل است دیگه. لعن ظاهر در حرمت است دیگه. این، استدلال.

اشکال شده به این استدلال:

اما اولا: گفتند این روایت علاء بن سیابه است که سندش اشکال دارد. چون علاء بن سیابه توثیق ندارد. در من لایحضره الفقیه که می‌‌گوید قال الصادق علیه السلام، ‌مرسله است. و لکن صدوق در جای دیگر من لایحضره الفقیه سند ذکر کرده که وسائل الشیعة جلد 27 صفحه 413 نقل می‌‌کند، سندش این است: ما کان فیه عن العلاء بن سیابة فقد رویته عن ابی عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی الوشاء عن ابان بن عثمان عن العلاء بن سیابة. ولی گفته می‌‌شود خب علاء بن سیابة خودش توثیق ندارد.

بله، این اشکال به نظر مشهور وارد است. ولی ما می‌‌گوییم جزء مشایخ ابن ابی عمیر است. آقای خوئی هم می‌‌فرمایند در تفسیر قمی آمده علاء‌ بن سیابه. از این راه توثیق می‌‌کنند. پس اشکال سندی را می‌‌شود جواب داد.

اما اشکال دلالی. اشکال دلالی کردند گفتند آقا! خب لعن ملائکه دیگه از لعن خدا و پیغمبر که بالاتر نیست. ملعون من نام وحده، ملعون من أکل زاده وحده.

[سؤال: ... جواب] یعنی آمریکا لعن می‌‌کند؟ لعن بکند چه ارزشی دارد. ملعون من نام وحده ملعون خدا است یا ملعون پیامبر است یا ملعون فرشتگان است دیگه.

این روایت را کامل بخوانم: عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال: لعن رسول الله صلی الله علیه و آله، دیگه نگویید ملعون، لعن رسول الله، ‌ثلاثة الآکل زاده وحده و النائم فی البیت وحده و الراکب فی الفلاة وحده.

در مورد دواب آمده لاتلعنوها فان الله لعن لاعنها. بابا! عصبانی می‌‌شود از آن حمارش، حالا یکی عصبانی می‌‌شود مثل آن بنده‌خدا می‌‌زد به حمارش می‌‌گفت مجتهد شدی، خودرأی شدی، گوش به حرف نمی‌دهی، خب او فلک‌دارهای قم بودند با علماء نشست و برخاست می‌‌کردند، ‌این ادبیات را داشتند. یک عده نه، فحش رکیک می‌‌دهند لعن می‌‌دهند خب این‌که باعث نمی‌شود فان الله لعن لاعنها. خب این لعن چیه؟ یعنی دور از رحمت خدا. خب حالا تلعن الملائکة، ملائکه هم بگویند دور از رحمت خدا باشید که آمدید بردوباخت مالی می‌‌کنید. خب او هم می‌‌گوید دور از رحمت خدا بودن به معنای عذاب الهی که نیست که.

تامل بفرمایید ان شاء الله تا جلسه آینده.